

متن پرسش

سلام و درود بر استاد طاهرزاده عزیز! استاد عزیزم! هم‌زمان با ورود به حوزه علمیه با حضرت‌عالی آشنا شدم، کتاب‌های شما را می‌خواندم، فایل‌های صوتی شما را گوش می‌کردم و گاهی هم در جلسات شما حاضر می‌شدم. از سوی دیگر انگیزه‌ی اصلی من برای ورود به حوزه، عشق به علامه امینی رحمه الله بود که طبیعتاً در مباحث علمی مسیر خاصی را پیش پای من می‌گشود. چند سال پیش در حال حرکت در همان مسیر بودم که ناگهان با پدیده‌ای عجیب روبرو شدم. و آن پدیده دوستان طلبه و انقلابی بودند که بسیاری از آن‌ها اتفاقاً اهل روضه و هیئت هم بودند اما در عین حال دین را به گونه‌ای تقریر می‌کردند که در آن، اعتقاد داشتن یا نداشتن به امامان هیچ نقشی در سعادت دنیوی و اخروی ندارد، بلکه از آن‌جا که عنصر عقیده به حسب ذات و طبیعتش، عامل ایجاد هویت می‌شود، با هر چیزی که رنگ و بوی طرح مباحث اعتقادی داشت و به متمایز شدن شیعه از غیرشیعه می‌انجامید به شدت مبارزه می‌کردند و آن را مانعی بر سر راه رسیدن به تمدن اسلامی برمی‌شمردند. مواجهه با این پدیده ذهن مرا درگیر کرد. گاهی که با این دوستان سخن می‌گفتم، مرا به شما حواله می‌دادند و می‌گفتند: اینها سخنان استاد طاهرزاده است. اما من هرگز باور نمی‌کردم. چون استاد طاهرزاده‌ای که من می‌شناختم ۱۸۰ درجه با چیزی که آن‌ها می‌گفتند متفاوت بود. هنوز طنین دلنواز صدای زیبای او درباره‌ی فضیلت اعتقاد به تشیع که به مناسبت سالروز شهید مطهری رحمه الله در مدرسه حضرت ولی‌عصر عجل الله فرجه الشریف سخنرانی کرد در گوشم هست. اما یک بار که برای پاسخ به یکی از این دوستان و اثبات این‌که این حرف‌ها نمی‌تواند حرف استاد طاهرزاده باشد شروع به جستجو در سایت شما کردم با چیزی بسیار عجیب مواجه شدم. دیدم حق با ایشان است. همه‌ی آن حرف‌ها حرف استاد طاهرزاده است. اما چطور می‌شد که هم آن کسی که من او را می‌شناختم استاد طاهرزاده باشد و هم کسی که این سخنان را گفته؟! آخر چطور می‌شود استاد طاهرزاده‌ای که در پاسخ به ادعای دلالت تعدادی از آیات قرآن بر پلورالیسم (پرسش ۵۶) پس از پاسخ‌های متقن هشدار می‌دهد که: «جالب است بدانید کسانی که در قبل تحت عنوان صراط‌های مستقیم، پلورالیسم دینی را دامن می‌زدند، اخیراً با طرح بشری بودن قرآن می‌گویند بعضی از آیات قرآن اندیشه‌های حضرت محمد «صلی‌الله‌علیه‌وآله» است که تحت تأثیر اندیشه‌های غلط و خرافی زمان خود وارد قرآن کرده است» امروز خودش عیناً با استناد به همان آیات، سخنانی از جنس همان چیزی که خودش رد کرده را واگویی کند؟! آیا استاد طاهرزاده عزیز ما که حرف‌های جدید و ۱۸۰ درجه متفاوت خودشان را هنوز به پای مرحوم علامه طباطبایی و شهید مطهری می‌نویسند (انگار نه انگار تا دیروز خلاف همان‌ها را خود

ایشان از آن بزرگان نقل می‌کردند) در مبانی بنیادین دینی نیز همین‌گونه دچار چرخش به سوی ورژن جدیدی از دین انسانیت شده‌اند اما هنوز تلاش دارند این معارف جدید را نیز معارف شیعی بنامند؟ استاد عزیزم! آیا «در جای درستی از تاریخ ایستادن» جای اعتقاد به خدا و رسول و امام می‌نشیند؟! بله. قطعاً هر کسی با هر نیتی از مظلومان فلسطینی دفاع می‌کند کارش (خود این عملش) کار درست و ستودنی است و باید دستش را فشرده و این عملش را تقویت کرد. اما باید به این مسئله توجه داشت که مبانی جهان‌بینی متفاوت و بعضاً کاملاً مخالف، ممکن است در نقطه‌ی واحدی در خوب یا بد ارزیابی کردن یک کنش، اشتراک داشته باشند، یعنی همه‌گی اتفاق نظر داشته باشند که فلان کار پسندیده یا ناپسند است اما این اشتراک در تحسین یک کنش، هرگز مقتضی نفی تفاوت در مبانی جهان‌بینی‌ها و تفاوت در معنای کنش با توجه به خاستگاه آن نیست. بیرون کشیدن یک فضیلت از دل شبکه‌ی معنایی شیعی و تبدیل کردن آن به یک فضیلت خودبنیاد در حقیقت یک چرخش پارادایمی در مبانی معرفتی است که بعد از آن حتی ارجاع به متن دین کاملاً بی معنا و بی خاصیت است چون وقتی قرار باشد ارزش‌ها لایشرط از امر اعتقادی باشند دیگر مراجعه یا عدم مراجعه به دین اصلاً چه معنایی دارد؟ برای نمونه، مقابله با هژمونی جهانی آمریکا و جنایات فرزند نامشروعش اسراییل خون‌خوار در شبکه باورهای شیعی به معنای مبارزه با طواغیت و دشمنان خدا و اهل بیت علیهم صلوات الله است که طبیعتاً اقتضاءات خاص خودش را هم دارد، اما همین کنش به ظاهر مشابه می‌تواند در شبکه‌ی معنایی دیگری معنای دیگر تولید کند و در نتیجه لوازم متفاوتی را در پی داشته باشد؛ که از جمله می‌توان به مقاومت در برابر هر عرف فرهنگی و اجتماعی جاافتاده یا هنجارهای جنسیتی و یا مقاومت در برابر دین یا قرائت رسمی از دین باشد بلکه به دیگر سخن می‌توان گفت از لوازم این نگاه، مقابله با هر کلان‌روایتی از عالم و آدم است حتی اگر آن کلان‌روایت روایت قرآن کریم باشد. به نظر می‌رسد در این نقاط اشتراکی، راه‌حل آن است که به جای آن‌که آن کنش (محل توافق) را از جای خودش برکشیده آن را به جای باورهای بنیادین اعتقادی بنشانیم باید با حیث التفاتی قاعده‌ی الزام با آن مواجه شویم تا ضمن تقویت آن کنش خوب در سطح جهانی، از یک سو بابتی برای گفتگو در امور اختلافی بگشاییم و از سوی دیگر از افتادن در ورطه‌ی برکنندگی از هویت شیعی جلوگیری کنیم. اساءه ادب حقیر را ببخشید! همیشه ارادتمند شما بوده و هستم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: مسلماً دینداری حقیقی رجوع به توحیدی می‌باشد که آخرین پیامبر صلوات الله علیه با این بشر به عنوان آخرین بشر و با استعدادهای آخرالزمانی در میان گذاشته است و ذیل اسلام وجود شخصیت‌هایی که نماد کامل و متعالی ایمان هستند یعنی امامان معصوم باید مدنظر باشد تا انسان در مسیر هدایت الهی و انس با حضرت محبوب قرار گیرد. در این رابطه بقیه سخن‌ها و اشارات و نسبت‌هایی که به کمک دیگر انبیاء الهی توحیدی هستند، آیا توحید محمدی اجازه می‌دهد

که ما دیگر موحدان که با توحید آخرین پیامبر همراهی کرده‌اند را به عنوان اهل ایمان قلمداد کنیم؟ عرض بنده آن است که شواهد قرآنی اتفاقاً ما را در چنین جهانی و با چنین حضوری نسبت به همدیگر پذیرفته است که نمونه آن را در آیاتی مانند قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ و آیه لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ الْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَ الْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ الْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا که حکایت دارد از حضور توحیدی که بین اهل کتاب و اسلام در میان است و چنین ارتباطی با دیگر ادیان همان راهی است که قرآن متذکر می‌شود و این غیر از آن است که متاسفانه بسیاری از بنی اسرائیل این راه را پیشه نکردند و حالت فرقه‌ای به خود گرفتند مگر آنانی که در آیه ۱۶۲ سوره نساء با موضوع برخورد کردند که در عین ایمان به هر آنچه بر پیامبر آخرین نازل شده بود بر آنچه بر پیامبر خود نیز نازل شده بود پایدار ماندند و خداوند آنان را تحت عنوان: «لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ» معرفی می‌کند یعنی اهل کتابی که چنین خصوصیات برجسته‌ای دارند و در آخر آیه می‌فرماید «أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا» بدین معنا که این افراد با همان حضوری که در دینداری قبلی خود دارند در عین ایمان به وحی محمدی با اجر عظیمی روبرو می‌گردند و در این رابطه خوب است به نکته‌ای که رهبر معظم انقلاب در پیامشان به همایش ۱۰۰ ساله حوزه قم نسبت به انسانیت مطرح کردند، بیندیشیم که آیا آینده توحید محمدی تا آنجا جلو نمی‌رود که چنین افرادی در بستر انسانیت خود آن اندازه به اسلام نزدیک می‌شوند که رهبر انقلاب هدف تمدن اسلامی را به میان آوردن چنین انسانیتی قلمداد می‌کنند. می‌فرمایند:

تمدن اسلامی، مبتنی بر توحید و ابعاد اجتماعی و فردی و معنوی آن است؛ مبتنی بر تکریم انسان از جهت انسانیت — و نه از جهت جنس و رنگ و زبان و قومیت و جغرافیا — است؛ متکی بر عدالت و ابعاد و مصادیق آن است؛ متکی بر آزادی انسان در عرصه‌های گوناگون است؛ متکی بر مجاهدت عمومی در همه‌ی میدانهای است که در آنها نیاز به حضور است، حتماً در این رابطه اندیشیده‌اید که چون حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تشریف بیاورند و در کنار آن حضرت، حضرت عیسی علیه السلام نیز نازل شوند ملت حضرت عیسی را مخیر می‌کنند که بر دین اسلام حاضر باشند و یا ذیل حضور توحیدی حضرت عیسی علیه السلام؟ به نظر عزیزان از این روایت چه پیامی برای توحیدی که با حضرت مهدی علیه السلام به میان می‌آید برای ما در میان است؟ حاکی از آنکه توحید حضرت مهدی علیه السلام جایی برای پیروان دین حضرت عیسی علیه السلام نیز قائل است. موفق باشید